



• در آمد:

بسیاری از مردم و حتی محققین به دلیل توجه محض به کار سیاسی مدرس، از جایگاه او در توسعه خدمات و سلامت اجتماعی غفلت کرده اند و حال آنکه به شهادت اسناد، او را می توان از پایه گزاران نهادها و اصول مرتبط با سلامت اجتماعی مانند تامین اجتماعی و یا طبابت رایگان به شمار آورد. در گفت و شنود حاضر، دکتر محمود دارابی، متخصص هومیوپات که در باره نگاه مدرس به مقوله بهداشت، مطالعات ارزشمندی داشته، در این زمینه با ما سخن گفته اند.

« مدرس و سلامت اجتماعی » در گفت و شنود
شاهد یاران با دکتر محمود رضا دارابی

مدرس، پزشک را مجتهد تلقی می کرد...

می گوید خانواده سربازی که در مأموریت یا نبرد، کشته می شود، نباید رها شود و دولت مکلف است برنامه ای را تدوین کند که اینها تامین باشند و برای امرار معاش دچار مشکل نشوند. بحث خدمات درمانی هم در چهارچوب این تامین اجتماعی مطرح می شود.

آیا برای نخستین بار این اندیشه توسط مدرس مطرح شد یا سابقه هم داشت؟

من سابقه قبل از او را سراغ ندارم. اگر هم بوده، در این سطح مطرح نبوده و به عبارت دیگری، عملیاتی نبوده. شاید به صورت یک فکر در ذهن افرادی شکل گرفته بوده، ولی به این شکل عملیاتی مطرح نشده یا دست کم من سابقه آن را ندیده ام. همچنین در مورد کارگرانی که در حین کار مصدوم می شوند، مدرس معتقد است که کارفرما نباید نسبت به آنها تعهد داشته باشد. بلکه این دولت است که باید نسبت به آنها تعهد داشته باشد. کارفرما برای کارگر شغل ایجاد کرده، او را استخدام کرده و باید خدمات ایمنی او را هم کاملاً رعایت کند. در عین حال اگر مصدومیتی ایجاد شد، دولت باید آن کارگر و خانواده اش را تامین کند. در این بحث، مسئله قناعت مطرح می شود که بر خلاف تصور اغلب افراد که قناعت را زهدپیشگی و بریدن از همه امکانات و نعمات می دانند، مرحوم مدرس قناعت را تطبیق فرد با شرایط زمانه می دانست و بدیهی است که شرایط کنونی با مقتضیات آن دوره فرق می کند و لذا حداقلی هم که مد نظر مدرس بود با آن دوره متفاوت است. امروز پزشکان ما باید سالی حداقل دو بار در سمینارهای مختلف شرکت کنند تا به اطلاعات روز تجهیز شوند و باید خاطر آسوده ای داشته باشند. اتفاقاً مدرس به این نکته هم اشاره می کند. او می گوید که طلاب، پزشکان، معلمان، تحصیلکردگان ما باید بروند و اطلاعات روز را کسب کنند و دولت هزینه ای مطابق تخصص و شان آنها را فراهم بیاورد.

ظاهراً قناعت یعنی ساختن با حداقل ها.

بله، ولی این حداقل را چگونه باید تعریف کرد؟ حداقل یک

و از سر عشق و محبت، این خدمات را عرضه کنند و گیرنده خدمات هم فارغ از احساس دین مالی، از آنها بهره مند شوند. این وضعیت اگر اتفاق بیفتد، مادر سطح بهداشتی و آموزشی، تحول عظیمی را شاهد خواهیم بود.

پس نیازهای مالی این دو قشر چگونه باید تامین شود؟ باید نهادی متولی این امر شود و لذا مدرس موضوع « تامین اجتماعی » را در مجلس مطرح می کند.

تأمین اجتماعی مورد نظر مدرس منحصرأ متوجه این دو قشر بود یا کل جامعه را دربرمی گرفت؟

شامل کل جامعه می شد. مدرس معتقد بود که دولت به نمایندگی از جامعه مکلف است نیازهای مالی پزشکان و معلمان را برطرف کند. از طرفی برای اینکه مردم بتوانند خدمات را بگیرند و نگرانی از بابت آینده نداشته باشند، چیزی که امروز به عنوان تامین و بیمه های اجتماعی مطرح هستند، در آن زمان توسط مدرس مطرح می شود و در دو نطق در مجلس نسبت به خانواده ارتشیان و کارگران مصدومی که در حین کار آسیب می بینند، این تامین هزینه را مطرح می کند و

حسین مدرس

● مرحوم مدرس به فرزندانش توصیه می کند که یا پزشک شوند یا معلم. او معتقد بوده که بین این دو قشر و کسانی که از خدمات آنها بهره مند می شوند، نباید هیچ نوع رابطه مالی وجود داشته باشد، یعنی پزشک و معلم باید فارغ از دغدغه های مالی باشند و آن قدر باید عشق و محبت، این خدمات را عرضه کنند.

شهید مدرس به طور مشخص دیدگاه های خود را در باره سلامت اجتماعی به چه مناسبت بیان کردند؟

ایشان در زمانی که نماینده مجلس بودند، اعتقاد داشتند که یک سوم اهالی کشور جزو عشایر هستند. اینها چون جمعیت بالایی هستند که دائماً بیلاق و قشلاق می کنند، دولت مکلف است که به آنها خدمات آموزشی و بهداشتی ارائه کند. ایشان در یکی از نطق هایش در مجلس اعلام می کند که عشایر باید بیمارستان یا به تعبیر آن روز، ریاضخانه سیار داشته باشند. همچنین باید مدرسه سیار هم داشته باشند.

در آن مقطع مقوله بهداشت چه جایگاهی داشت که این نکات، مهم به نظر می رسیدند.

پزشکان آن زمان در دارالفنون درس می خواندند و از آنجا فارغ التحصیل می شدند. یکی از این پزشکان، پسر خود مرحوم مدرس بود که پس از فارغ التحصیلی، او را راهی فرانسه می کند، زیرا معتقد است که پزشکان و طلاب ما باید علوم روز را فرا بگیرند. در آن زمان اطباء ایران، معمولاً با طب سنتی کار می کردند و تعداد پزشکان نوین نسبت به خدماتی که باید به جامعه ارائه می شد، به قدری کم بود که جامعه عملاً با یک ضعف شدید در بهره وری از خدمات پزشکی مواجه بود، به همین دلیل مدرس در راستای رفع این کمبود، پسر خودش را به فرانسه فرستاد تا ادامه تحصیل بدهد و برگردد. اعزام پسرش به فرانسه و عملکرد مرحوم مدرس در این زمینه هم بسیار آموزنده است.

پس مدرس برای توسعه علم و جبران کمبودهای علمی و بهداشتی، عملاً راهکار ارائه می دهد و نسخه می پیچد. این راهکارها را بیان کنید.

مرحوم مدرس به فرزندانش توصیه می کند که یا پزشک شوند یا معلم. او معتقد بوده که بین این دو قشر و کسانی که از خدمات آنها بهره مند می شوند، نباید هیچ نوع رابطه مالی وجود داشته باشد، یعنی پزشک و معلم باید فارغ از دغدغه های مالی باشند و آن قدر باید تامین باشند که بتوانند با تمام وجود

حکایت

مدرس معتقد بود که دولت به نمایندگی از جامعه مکلف است نیازهای مالی پزشکان و معلمان را برطرف کند. از طرفی برای اینکه مردم بتوانند خدمات را بگیرند و نگرانی از بابت آینده نداشته باشند، چیزی که امروز به عنوان تأمین و بیمه‌های اجتماعی مطرح هستند.

موقعی که عبدالباقی را برای ادامه علم طب به پاریس می‌فرستد، می‌گوید که باید در بهترین مدرس طب پاریس درس بخوانی. فارغ‌التحصیلان دارالفنون با لباس طلبگی درس می‌خواندند و اساساً لباس علم، لباس طلبگی بود. موقعی که مدرس می‌خواهد عبدالباقی را به فرانسه بفرستد، او را به بازار می‌برد و برایش کت و شلوار و کراوات می‌خرد و می‌گوید با این لباس به پاریس برو. در توجه مدرس به توسعه علم همین قدر بس که تمام دختران او باسواد بودند، در حالی که در آن دوران، تعداد دختران باسواد، بسیار اندک بود. آن هم دختر یک مجتهد بلند مرتبه در آن روزگار. همین مسئله نگاه باز و رویکرد عمیق مدرس را نسبت به گسترش علم در سطوح

پزشک قطعاً با حداقل فردی در یک طبقه دیگر تفاوت دارد و لذا این حداقل باید در آن تعریفی که مدرس از قناعت می‌دهد، لحاظ شود. در نگاه مدرس، دولت نسبت به این حداقل، در تمام جنبه‌ها مسئول است.

نظر مرحوم مدرس درباره نحوه توسعه خدمات بهداشتی چه بود؟

مرحوم فیروز آبادی نماینده دوره چهارم مجلس بود و با تشویق مرحوم مدرس بیمارستان و مسجدی را ساخت. مرحوم مدرس سواى تلاشى که برای قانونمند کردن تأمین اجتماعی داشته، حقوق نمایندگی خود را نیز نمی‌گرفت و همان اندک را هم به صورت نیمی برای کمک به بیمارستان فیروز آبادی و نیمی را برای کمک به کانون اداره ایام صرف می‌کرده است. قضیه هم از این قرار است که مدرس حقوق مجلس را نمی‌گیرد و این حقوق در صندوق کارپردازی می‌ماند و سرانجام کارپرداز مجلس، ارباب کیخسرو، برای هزینه کردن آن کسب تکلیف می‌کند که مدرس به شکلی که گفتیم، دستور پرداخت آن را می‌دهد.

اشاره کردید به عدم رابطه مالی بین ارائه‌کننده خدمات و گیرنده آنها. اجزای مختلف طرح مدرس چه بود؟ تربیت پزشک باید به چه صورت انجام می‌شد و درمانگاه‌ها و بیمارستان‌ها چگونه باید تأسیس می‌شدند؟

دو نکته از طرح مدرس را بیان کردم که یکی همان عدم رابطه مالی بین ارائه‌دهنده و گیرنده خدمات بود و دیگری مکلف کردن دولت به تأمین هزینه‌های درمانی و بهداشتی. نکته سوم تربیت

پزشک است. در آن زمان در اروپا علوم جدید در زمینه‌های فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی و امثالهم به سرعت رشد می‌کنند. در ایران قدیم این علوم با عنوان طبیعیات مطرح بودند. مدرس در بررسی‌های خود به این نتیجه می‌رسد که تقسیم بندی علوم به قدیم و جدید، غلط است. ما علوم جدید و قدیم نداریم. آن زمان همه در قالب طبیعیات بوده، حالا به این شکل مطرح شده و جدا کردن اینها از هم، تقسیم به جایی نیست، اما ما مکلف هستیم که به این علوم مسلط شویم و آنها را بیاموزیم. یادآوری این نکته را لازم می‌دانم که مدرس زمانی که در نجف بود، به مطالعه تاریخ غرب و اروپا علاقمند می‌شود و تصمیم می‌گیرد که روزهای آخر هفته را نزد فردی که زبان می‌دانسته، کار کند که او برایش تاریخ پلوتارک را ترجمه کند. مدرس متوجه می‌شود که آنها در صدد بودند که برای خودشان تاریخ بنویسند و می‌گوید، «متأسفانه ما ایرانی‌ها مدت‌هاست که فلسفه و عرفان را کنار گذاشته‌ایم و اخیراً هم تاریخمان را کنار گذاشته‌ایم.» البته به نظر می‌رسد که ما امروز ادبیاتمان را هم کنار گذاشته‌ایم که می‌شود چهار مبحث اصلی که واقعاً درد آور است، چون این چهار مبحث، هویت یک جامعه را می‌سازند و از جهتی تلطیف‌کننده روح مردم هستند. درد دیگر این است که بسیاری از چیزهایی را که داشتیم و داریم، غرب از ما گرفته و در قالب‌های خودش برده است و دارد به ما تحویل می‌دهد و ما غافل از گنجینه‌هایی که خودمان داریم، از آن دستاوردها حیرت می‌کنیم. می‌بینی فردی دوساعت تمام درباره موضوعی صحبت می‌کند که حافظ صدها برابر آن را فقط در یک خط شعر، مطرح کرده و متأسفانه ما غافلیم. به هر حال مدرس این حساسیت‌ها را داشت و لذا وقتی از اصفهان برگشت، صبح‌ها دروس حوزوی را تدریس می‌کرد و بعد از ظهرها تاریخ درس می‌داد و می‌گفت که طلاب ما باید تاریخ را بدانند. مدرس معتقد بود که باید علوم جدید را فراگرفت و هیچ چیزی نباید مانع از این امر شود و ما نباید از علم روز عقب بیفتیم. به همین دلیل

مختلف جامعه نشان می‌دهد. مدرس برای اولین بار، پزشک را مجتهد خطاب می‌کند و این لقب منحصر به پزشکان نیست. او می‌گوید هر تحصیلکرده‌ای که در رشته خود صاحب صلاحیت و دانش کافی باشد، در همان رشته، مجتهد و صاحب‌نظر است.

البته اگر اجتهاد را به معنای توان و قدرت نظریه‌پردازی و استنتاج نو از اطلاعات قبلی بدانیم.

یک پزشک هم وقتی بیماری را معالجه می‌کند، باید همین کار را بکند. صرفاً با استفاده از اطلاعات و داده‌ها نمی‌شود یک بیمار را معالجه کرد. کسی هم که دکترای فیزیک دارد، همین کار را می‌کند. اطلاعات خام، کسی را به مدارج عالی رشته نمی‌رساند، بلکه بستگی به شعور و تسلط فکری فرد دارد که از آن اطلاعات، نظریه یا خروجی قابل قبول حاصل می‌شود.

پس به تعبیری پزشک در هنگام معالجه هر بیماری در واقع اجتهاد جدیدی دارد.

دقیقاً. همین طرح واژه اجتهاد در مورد یک پزشک یا عالمی غیر از علوم دینی از سوی مدرس، نشانه وسعت و جامعیت نگاه و به ویژه جسارت و شهامت اوست. مدرس در ادامه نگاه رویکردی که به گسترش علوم، از جمله طب و بهداشت دارد، می‌گوید که ما باید دارالترجمه داشته باشیم و این به عهده وزارت معارف است که افرادی را که به خارج می‌روند و حرفه‌ای را می‌آموزند و برمی‌گردند در اختیار بگیرد تا متونی را که به زبان‌های دیگر نوشته شده‌اند، به فارسی برگردانند تا کسانی که زبان خارجی نمی‌دانند، در معرض دانش و اطلاعات روز قرار گیرند. این نکته هم از نظر من ایده بسیار نوبی است و از هوش بالای مدرس سرچشمه می‌گیرد.

به اعتقاد من توانایی بالای مدرس در اجتهاد و نگاه نو و پیشروی او نسبت به مسائل جدید و دنیای جدید، به شکل بسیار متناسبی در او جمع شده و در تضاد با یکدیگر قرار نگرفته‌اند و لذا او می‌تواند ایده‌هایی از آن دست را که به چند نمونه آنها اشاره کردم، ارائه دهد. اگر ما می‌توانستیم رویکردی چون رویکرد مدرس را نسبت به مسائلمان داشته باشیم، اگر نگویم همه مشکلات، دست کم بخش عمده‌ای از آنها را حل می‌کردیم.

شما یک پزشک هستید و لذا نگاهتان به مقوله بهداشت و پزشکی، نگاهی تخصصی است. در مورد نگرش مدرس به پزشکی در عرصه بهداشت فردی چه نظر و خاطره‌ای دارید؟

دکتر عبدالباقی مدرس یک بار در خواب به دیدن مرحوم مدرس می‌روند و بسیار هم برای سلامتی ایشان نگران بوده‌اند. مدرس می‌گوید، «در اینجا طبیب و دارویی نیست، اما من کاملاً سالم هستم. نگران من نباش، چون خداوند، طبیب من است و آفتاب، داروی من.» می‌خواهم بر این نکته تأکید کنم که هر چند پیشرفت‌های علمی، به ویژه در زمینه پزشکی و داروسازی، قابل انکار نیستند و هیچ ذهن هوشمندی با آنها مخالفتی ندارد، اما اعتقاد عمیق و راسخ به «یا من اسمه دوا و ذکره شفا»، درمان بسیاری از بیماری‌های جسمی و روحی است. این را من به عنوان یک طبیب می‌گویم.

پزشکان معمولاً از این گونه اعتقادات ندارند. هر کسی مسئول اندیشه خود است. من وقتی درمان هم می‌کنم، می‌گویم که من دارو تجویز می‌کنم، شفا را از کس دیگری طلب کنید. این یک اصل است. غیر از این نخواهیم فکر کنیم، به جایی نمی‌رسیم. قطعاً پزشکی علم است و شیوه‌ها و روش‌های دقیقی هم دارد و باید حتی الامکان، همه ظرائف و دقائق آن را آموخت و به کار بست، اما همه اینها برای آن است که ما با توجه بیشتری به سر منشاء شفا کار کنیم. به نظر من، مدرس از این





در آن دوره چندان محقق نشد. ظاهراً فقط مقرری مختصری برای خانواده‌ها برقرار شد. البته بعدها هم از نظر تأمین اجتماعی و بیمه و رفاه فقط اسمش را داشتیم. حالا هم نظام بیمه‌ای ما عملاً خدماتی را که بایستی بدهد، نمی‌دهد. مثلاً یک کارمند دولت، بعد از سی سال کار کردن، وقتی می‌رود که یک آزمایش ساده یا سونوگرافی بدهد، هفتاد درصد هزینه‌اش را باید خودش پرداخت کند. البته اندیشه مدرس در بسیاری از کشورها عملی شده، ولی در کشور خودمان نشده. آنها این اندیشه را فرموله و عملیاتی کرده‌اند و خودمان توی کار خودمان مانده‌ایم. تا آنجا که من می‌دانم در قانون اساسی ما، خدمات آموزشی و درمانی، رایگان هستند و باید ساختاری تنظیم شود و نهادهایی پدید بیایند که این امر را ممکن سازند. وضعیت فعلی ما به هیچ وجه الهام گرفته از تفکر مدرس نیست، چون بیماری که می‌خواهد نزد پزشک برود، بدنش می‌لرزد. معلمان و پزشکان ما گرفتار معیشت هستند و لذا آن رابطه مطلوبی که مد نظر مدرس بود، بین بیمار و پزشک و معلم و شاگرد وجود ندارد. بر اساس تفکر مدرس، پزشک و معلم، عناصر بسیار مهمی هستند و لذا نباید گرفتار دغدغه‌های مالی باشند. من در آلمان با یک پزشک بیهوشی صحبت می‌کردم و از او پرسیدم روزی چند نفر را ویزیت می‌کند. گفت نه‌ایتاً دو نفر، چون اگر بیشتر از این پذیرش کنم، دولت به من بابت کار اضافی، پولی نمی‌پردازد. واقعیت این است که من در طول یک روز بیشتر از دو بیمار را نمی‌توانم ویزیت کنم و بالای سرش باشم و از این تعداد به بعد، انرژی و کار آئی لازم برای کار دقیق را ندارم. در آنجا برنامه‌ریزی به شکلی است که پزشک در رتبه و تخصص خودش، حداقل‌های مناسب شأن خود را دارد و نیازی به کار بیشتر و غیر تخصصی ندارد و به تحقیق و مطالعه‌اش هم می‌رسد. مدرس دقیقاً چنین طرحی را در نظر داشت. به نظر مدرس کسانی که قرار است روح علم را در کالبد جامعه بدمند، نباید دغدغه مالی داشته باشند. آیا در وضعیت فعلی می‌توان گفت که ما این شرایط را ایجاد کرده‌ایم؟ مدرس به عنوان یک مجتهد بزرگ، طرحی را مطرح می‌کند که انصافاً با اجرای آن، مشکلاتی باقی نمی‌ماند. متأسفانه او به دلیل آشفتگی‌های سیاسی و درگیری‌هایی که برایش پیش آمد، نتوانست این طرح را پیش ببرد و تا سرفراز اینک بعد از ۷۰ سال، باز هم این نیت عالمانه و هوشمندانه محقق نشده و نشانی از آن وجود ندارد. من در سال ۶۴ دیپلم گرفتم و هنوز دست معلم‌هایم را می‌بوسم، چون آنها با عشق به ما درس می‌دادند. یعنی آرزو و آرزمان آنها بود که شاگردانشان به مدارج عالی برسند، ولی الان جامعه فرهنگی ما در ریاضت به سر می‌برد. پزشکان عمومی هم که تنه اصلی بهداشت و سلامت ما را تشکیل می‌دهند همین‌طور. بنابراین در پاسخ به این سؤال شما باید بگویم که نشانی از آرزمان مدرس در این زمینه وجود ندارد. ■

و به قول خودشان غائله حضور ایشان ختم شود. مدرس آخرین بازمانده مشروطیت است و رضاخان شرایطی را فراهم کرده بود که مدرس در اثر سختی شرایط، فوت کند و چون این اتفاق پیش نیامد، سرانجام متوسل به قتل او شد که مقاومت بدن ایشان هم معجزه‌ای است. کسی در آن سن، لیوان مسموم زندگی را بخورد و بعد هم بنشیند و به نماز خواندنش ادامه بدهد. چنین قدرتی سواي ارتباط بسیار بالای معنوی با منبع حقیقی قدرت، توانایی جسمی بالایی را هم می‌طلبد. اشاره داشتید به نگاه ویژه مرحوم مدرس در ایجاد نهادهای بهداشتی و پزشکی و چند مورد را نیز ذکر کردید. آیا همه این طرح‌ها زاینده ذهن هوشمند و خلاق مدرس بودند یا بخشی از آنها از طریق کسب اطلاعات درباره این نهادها در کشورهای دیگر به دست آمده بودند؟

یک وقت کسی می‌رود خارج و می‌بیند که مثلاً آنها از نظر تجهیزات بیمارستانی و پزشکی به چه شکلی عمل می‌کنند و بعد برمی‌گردد و مشاهدات خود را به عنوان طرح جدید، مطرح می‌کند. مدرس از نظر سیر مکانی در جاهایی اقامت داشته که به هیچ وجه نشانی از این چیزها نبوده است. او در اسفهان، اصفهان، نجف و مکه بوده و برگشته و بعد هم به تهران آمده که در هیچ یک از آنها، چنین طرح‌هایی مطرح نبوده‌اند. البته من تحقیق کاملی در این زمینه نکرده‌ام و نیاز به بررسی و دقت بیشتری دارم. یا این حال با توجه به موارد دیگری که در عرصه‌های دیگر از مدرس دیده‌ایم، به نظر می‌رسد که این طرح‌ها هم به احتمال قوی زاینده نبوغ، ذوق و دید باز او نسبت به مسائل است، ولی به هر حال این مسئله جای پژوهش دارد. به نظر شما آرمانشهر مورد نظر مدرس از لحاظ بهداشت و سلامت تا چه حد محقق شد و وضعیت کنونی ما تا چه حد موهون تلاش‌های اوست؟

زمانی که دکتر مدرسی از پاریس برمی‌گردند، به ایشان پیشنهاد وزارت بهداشت می‌شود. ایشان در اصفهان بودند و مشغول کار می‌شوند، ولی به نظر می‌رسد که ایده‌های مدرس و خود ایشان



جنبه طبییب بود. البته در بعضی از نوشته‌های مدرس، ظرائفی وجود دارند که نشان‌دهنده آگاهی او از مسائل بهداشتی و درمانی است، البته منظور وجه تخصصی پزشکی نیست، بلکه شیوه زندگی و ارتباط تنگاتنگ او با طبیعت نشان می‌دهد که آگاهی‌های عمیقی نسبت به این امر داشته و شاید به همین دلیل هم در ظرف ده سال تبعید در جای دور افتاده‌ای مثل خواف و کاشمر هفتاد سال پیش، به شکل جدی بیمار نشد. ده سال تبعید در آن شرایط، بدون گزارشی از بیماری آقا، آن هم در آن سن و سال و آن تغذیه و تحت مراقبت شدید امنیتی، ظاهراً طبییبی به نظر نمی‌رسد، اما من می‌خواهم این را عرض کنم که وقتی انسان به جایی وصل باشد و بعد هم شیوه زندگی درستی داشته باشد، دلیلی ندارد که بیمار شود. آقای دکتر مدرسی می‌نویسند مدرس غالباً به همه جا پیاده می‌رفته و اگر بخواهیم میزان راه رفتن او را در همه عمرش حساب کنیم، می‌شود دو برابر مسیر کره زمین تا کره ماه! در زندگی او هر جا که مشاهده می‌کنید، پیاده رفتن از شهری به شهر دیگر است. گشت در طبیعت و تنهایی سفر کردن، جزو شاخصه‌های زندگی اوست. مدرس بزرگ‌ترین معلم خود را طبیعت می‌داند. به نظر من باید روی این ده سال تبعید مرحوم مدرس و علت سالم ماندن و بیمار نشدن ایشان مطالعات عمیقی صورت بگیرد که این تحقیق جزو برنامه‌های ما هست. آیا در دوره تبعید، پزشکی ایشان را معاینه می‌کرده؟ ابتدا، هدف دستگاه این بود که سخت‌ترین شرایط آب و هوایی و بهداشتی را برایشان تحمیل کند تا در اثر دشواری‌های ناشی از آب و هوا و سوء تغذیه و فقدان خدمات بهداشتی، فوت کند

حسین مدرس

● دکتر عبدالباقی مدرس یک بار در خواف
● به دیدن مرحوم مدرس می‌روند و بسیار
● هم برای سلامتی ایشان نگران بوده‌اند.
مدرس می‌گوید: « در اینجا طبییب و دارویی نیست، اما من کاملاً سالم هستم. نگران من نباش، چون خداوند، طبییب من است و آفتاب، داروی من.»